

صورت مشروح

مذاکرات مجلس

بالضمان متن قوانین

یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۱۴

شماره مسلسل - ۷۱۷

قیمت اشتراك { سالانه : داخله : ۲۵۰ ريال
خارجه : ۱۰۰ ريال } تك شماره : دو ريال

مطبعة مجلس

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس یکشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۱۴ *

فهرست مطالب

- (۱) تصویب صورت مجلس
(۲) تصویب دو فقره مرخصی
(۳) شور دوم قسمتی از مواد قانون اصول محاکمات حقوقی
(۴) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

(جلسه يك ساعت و چهل دقیقه قبل از ظهر بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید)

صورت مجلس یکشنبه ۷ دی را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند **

[۱ - تصویب صورت مجلس]

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست ؟ (خیر)

تصویب شد

[۲ - تصویب دو فقره مرخصی]

رئیس - خبری از کبسیون عرایض و مرخصی رسیده

است باطلاع آقایان میرساند:

خبر مرخصی آقای منصف

آقای منصف بتصدیق آقایان دکتر نویمان و دکتر غنی به اختلال جهاز هاضمه و ضعف مفرط اعصاب دچار برای معالجه محتاج بمسافرت اروپا و استعمال در آب های معدنی ویشی و کارلسباد شده اند و تقاضای چهار ماه مرخصی از تاریخ

اول بهمن ۱۳۱۴ نموده اند کبسیون عرایض پس از تحقیقات و رسیدگی بتصدیقات آقایان دکتر های معالج لزوم مسافرت ایشان را تصدیق نموده و با چهار ماه مرخصی مزبور موافقت نموده اینک خبر آنرا تقدیم می نماید.

رئیس - موافقین با مرخصی آقای منصف قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

خبر مرخصی آقای پالیزی

آقای پالیزی برای اصلاح امور محلی تقاضای ده روز مرخصی از تاریخ ششم آذر ۱۳۱۴ نموده اند کبسیون عرایض با تقاضای ایشان موافقت نموده اینک خبر آنرا تقدیم می نماید.

* عین مذاکرات مشروح سی و ششمین جلسه از دوره دهم تقنینیه (مطابق قانون ۸ آذرماه ۱۳۰۵)

دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

** اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده :

غائبین با اجازه - آقایان : صفوی - ملک مدنی - دکتر فزل ایغ - هدایت

غائبین بی اجازه - آقایان : مؤید قوامی - اعظم زنگنه - طبری - جهانشاهی - کوردوزی - میرزائی

دبر آمدگان بی اجازه - آقایان : دکتر ادهم - وکیلی - سعیدی خراسانی - دکتر سببی - الجوانی - بیات - پناهی

رئیس - موافقین با مرخصی آقای پالیزی قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند) تصویب شد.

[۳- شور دوم قسمتی از مواد اصول محاکمات حقوقی]

رئیس - خبر کمیسیون قوانین عدلیه راجع به اصول محاکمات حقوقی و تجاری شور دوم. مقدمه خبر قرائت می شود.

خبر از کمیسیون قوانین عدلیه بمجلس شورای ملی کمیسیون قوانین عدلیه لایحه نمره ۲۷۱۷۵ وزارت عدلیه را که در تعقیب مواد اصول محاکمات حقوقی و تجاری بمجلس شورای ملی پیشنهاد شده است با حضور آقای وزیر عدلیه مطرح و تحت شور و مذاقه قرار داده پس از مذاکرات لازمه و توضیحاتی که آقای وزیر عدلیه بیان نمودند بالاخره مواد پیشنهادی را بطریق ذیل اصلاح و اینک خبر آن را بعنوان خبر شور اول تقدیم مجلس شورای ملی می نماید

رئیس - آقای دیبا

طباطبائی دیبا - حقیقه در فقره اقدام وزارت عدلیه در این اواخر نموده است که بی نهایت موجب تقدیر است یکی مسئله قانون مدنی است و چون قانون مدنی هنوز مرتب و منظم نبود این است که وزارت عدلیه بتوسط يك کمیسیون از اشخاص متخصص قانون مدنی را تنظیم کرده و متدرجاً هم بمجلس تقدیم کردند که دارد تصویب میشود یکی هم مسئله يك کاسه کردن قوانین است قوانین ما تا امروز متفرق بود و حقیقه در موقع محاکمه قضاة خیلی در زحمت بودند يك قانونی در فلان موقع از تصویب مجلس گذشته بود و يك قانونی بعد میگذاشت که آن قانون را نسخ میکرد و بسیار اتفاق می افتاد که قاضی غفلت میکرد از آن قانون و این ممکن بود که اسباب زحمت مدعی بامدعی علیه شود این است که وزارت عدلیه از مدنی به این طرف در نظر گرفت که بتوسط يك کمیسیون تمام قوانین ما را يك بواخت و يك کاسه کرده و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنند یکی هم مسئله اصول محاکمات حقوقی است چندین دفعه تا امروز این مسئله اصلاح

شده ولی در موقع عمل باز يك نواقصی در کار بوده است که وزارت عدلیه متذکر شده است پس ابدأ در کلیات این لایحه مخالفتی نیست یعنی کلیات هم ندارد زیرا شور دوم است ولی بنده يك تذکری داشتم و آن این است که اینجا يك اجازه خصوصی و ضمنی مجلس را هم این موادی که متدرجاً می آید و از تصویب مجلس میگذرد میخواهد البته قانون که از تصویب مجلس گذشت باید بصره همایونی برسد و همینکه بصره همایونی رسید باید با مطابق قانون مدنی اجرا شود یا اینکه اگر در خود قانون تاریخ اجرا معین شده است باید اجرا شود در این قانونی که متدرجاً می آید هیچ تاریخ اجراش معلوم نیست و عقیده بنده این است که ظاهراً نظر آقای وزیر عدلیه هم این باشد که این قوانین از تصویب مجلس بگذرد و تمام شود و بعد بکمرته ابلاغ شود مسئله قانون اصول محاکمات حقوقی که تقریباً هزار ماده بلکه بیشتر است و امروز که چهل و دو ماده آن از تصویب مجلس شورای ملی دارد میگذرد این مواد هم ابلاغ نشود بماند تا اینکه تمام مواد بیاید بگذرد و آنوقت بعداً بکمرته ابلاغ شود و اینجا تصور میکنم که نظر مجلس را هم باید البته جلب نمود و بمقام ریاست تذکر داده شود که این قوانین که از تصویب مجلس میگذرد ابلاغ نشود تا زمانی که تمام مواد اصول محاکمات حقوقی بیاید و تمام شود آنوقت بکمرته ابلاغ شود این تذکری بود که لازم است آقای وزیر عدلیه هم بآن توجه بفرمایند. یکی هم در این ماده اول که نوشته است اصول محاکمات حقوقی و تجاری سابقاً در اصول محاکمات مسئله تجارت یعنی محکمه تجارت از محاکم اختصاصی بود و البته آنوقت این علاوه کلمه تجاری عیب نداشت ولی بعد از آنکه آن قوانین نسخ شده و حقیقه محکمه تجارت بکلی موقوف شده در این صورت اضافه این کلمه تجاری بعد از عبارت دعاری حقوقی دیگر موضوع ندارد و همین دعاری حقوقی کافی است. دعاری حقوقی اعم است از اینکه تجاری باشد یا غیر تجاری امروز تمام دعای در محاکم ابتدائی مطرح میشود و هیچ فرقی بین محاکم حقوقی و تجاری نیست

مگر در محاکم اختصاری برای دعاری تجاری قانون سابق محاکمه اختصاری قائل شده بود که در دیگری قائل نشده است این است که در این جا اگر فقط دعاری حقوقی می نوشتیم بهتر بود زیرا دیگر محکمه اختصاصی نداریم و ذکرش هم اینجا لازم نیست.

مخبر کمیسیون قوانین عدلیه (آقای نقابت) - مقدمات فرمایشات آقای دیبا مبنی بر حسن توجه وزارت عدلیه به اصلاح قوانین و جمع آوری آنها بود که البته مورد توجه و نظر همه آقایان است و تردیدی هم نیست که تمام کوشش وزارت عدلیه در این است که قوانین متشتت و متفرق جمع آوری شود اما در قسمت دیگر که فرمودند این قانون بعد از تصویب ابلاغ شود آنها هم در کمیسیون مذاکره شد و نظر آقای وزیر عدلیه هم همین است که اصول محاکمات حقوقی بالاخص چون تماس عمده با کارهای قضائی دارد بعد از آنکه تکمیل شد تمام آنها در يك کتاب بطوری که تفاوت و اختلافی با قسمت های دیگر نداشته باشد در عمل اسباب اشکال نشود جمع کرده و يك مرتبه بصره همایونی بفرستند و ابلاغ شود و ذکر تاریخ اجراء هم لازم نیست که در این قانون بشود و در مواد آخر ذکر میشود و اگر هم ذکر نشود مطابق قانون مدنی بعد از ابلاغ و گذشتن مدت قانونی اجرا می شود اما راجع بکلمه تجاری البته طرز محاکمات تجاری بکلی با اصول محاکمات حقوقی فرق دارد بطور مثال عرض میکنم در مورد حواله وقتی کسی وجهی را حواله کرد و قبول شد حواله ذمه محیل بری میشود و ذمه محال علیه در مقابل محال له مشغول خواهد شد بنا بر این دارنده حواله میتواند از محال علیه حق خودش را مطالبه کند ولی در اصول تجارت اینطور نیست کسی که دارای فته طلب یا حواله و براتی است میتواند بمحیل یا هر يك از ظهر نویس ها مراجعه کند و از هر کدام که ملی بودند بگیرد بعضی دونه بعضی این برای سرعت جریان امور تجارت است و این بکلی برخلاف آن اصل است باین جهت این يك اصل جدیدی است و قانون تجارت که يك مقررات دیگری

است که با رعایت سرعت در تمام دنیا معمول است چون محاکمه اش فرق نمی کند یکی است ولی طرز رسیدگی آن دو تا است بنابراین ذکر اینکه دعاری حقوقی و تجاری مرجعش وزارت عدلیه است اشکالی ندارد

رئیس - آقای مؤید احمدی

مؤید احمدی - بنده فقط در نظر داشتم يك موضوعی را بعرض مجلس برسانم آقای دیبا يك فرمایشی فرمودند آقای مخبر هم يك جوابی دادند که صحیح بود ولی لازم بود که خاطر آقایان از این مسئله مستحضر باشد قوانین اصول محاکماتی ما از ۱۳۲۸ قمری در دوره دوم تقنینیه از کمیسیون های مجلس گذشته است بر حسب اختیاراتی که مجلس بکمیسیون های عدلیه داده است تمام قوانین عدلیه از کمیسیون های عدلیه گذشت و برای آزمایش قرار شد دولت اجرا کند و اگر در ضمن آزمایش واجرا اصلاحاتی بنظرشان رسید آنها را یادداشت کنند که بعد اصلاح نمایند و بمجلس بیاورند و از ۱۳۲۸ تا بحال حقیقه باید از هیئت دولت تشکر کرد که در این دوره موفق شدند که این قوانین را بمجلس بیاورند لیکن موضوع این است که کتاب اصول محاکمات تقریباً شاید هزار ماده باشد و آوردن آن بکمرته بمجلس و کمیسیون شاید اسباب اشکال باشد و آقای وزیر عدلیه اینطور در نظر گرفتند که این قوانین را پنجاه ماده پنجاه ماده یا صد ماده صد ماده تقدیم کنند و مجلس هم بفرستد بکمیسیون کمیسیون هم شور اول را بکند بیاورد بمجلس باز برگردد و شور ثانی آنها بکنند باز بیاورد بمجلس لیکن البته این کتاب که تمام شد باید اجرا شود و الا اسباب اشکال خواهد شد چون مواد قانون خیلی فرق کرده است حالا محاکم مطابق قانون سابق محاکمات را قطع و فصل میکنند و این قانون هم تا آخرش گذشته است از این جهت بنده لازم دانستم بعرض مجلس برسانم که این کتاب قانون وقتی که تمام شد آنوقت باید يك دفعه رأی کلیاتش داده شود و از مقام ریاست فرستاده شود برای دستخط اعلیحضرت همایونی والا تکه تکه که تصویب

شود نمیشود اجرا کرد.

رئیس - ماده اول قرائت میشود

ماده اول - رسیدگی بکلیه دعاوی حقوقی و تجاری راجع بمحاکم عدلیه است مگر در مواردی که قانون صراحتاً استثناء کرده باشد

رئیس - موافقین با ماده يك قیام فرمایند - (اغلب قیام نمودند) تصویب شد. ماده دوم قرائت می شود:

ماده دوم - هیچ محکمه نمیتواند بدعوائی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی بدعوی رامطابق مقررات قانون تقاضا نموده باشد.

رئیس - آقای عراقی

عراقی - بنده خیال میکنم که نست باین ماده دوم و ماده ۲۲ يك تهاقی شده است و حالا آقای مخبر یا آقای وزیر عدلیه رفع این اختلاف را خواهند فرمود در ماده دوم میگوید: (هیچ محکمه نمیتواند بدعوائی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی بدعوی را مطابق مقررات قانون تقاضا نموده باشد) در ماده بیست و دوم میگوید: (دعای راجعه بمحاکمی که بدایه رسیدگی مینمایند باید در همان محکمه اقامه شود) از این لغت (باید) در همان جا تصور میکنم که تهاقت است و خیلی ممنون میشوم که اگر آقای وزیر عدلیه یا آقای مخبر رفع این خیال را بیکردند.

مخبر - ماده بیست و دوم تعیین مرجع صالح برای دعوی است ولی ماده دو تشریفات بردن دعوی بمحکمه است که دعوی را محکمه نمی پذیرد مگر بوسیله دادن عرضحال از طرف اشخاص ذینفع (هیچ محکمه نمی تواند بدعوائی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی بدعوی را مطابق مقررات قانون تقاضا نموده باشند) مطابق مقررات یکی از مقررات ماده ۲۲ است که مرجع صالح کجاست و کی باید تقاضا کند این مقدمات تشریفات

ماده بیست و دوم است.

رئیس - آقای دیبا

طباطبائی دیبا - اگر اینجا يك لفظ عدلیه بمداز لفظ محکمه اضافه شود - عیبی ندارد (محکمه عدلیه نمی تواند بدعوائی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع آن را تقاضا کنند) ولی این جا لفظ عدلیه نیست ممکن است اینطور مفهوم شود که عدلیه و غیر محاکم عدلیه مثلاً محاکمات مالیه، در محاکمات مالیه میدانید که يك مسائلی هست مثل دعای بین افراد و دولت بدون اینکه شخص یا اشخاصی تقاضای رسیدگی کنند مدعی العموم تقاضای محاکمه میکنند ولی مدعی العموم شخص یا اشخاص نیست آن مقام است این است که بنده عقیده ام این است اگر يك لفظ عدلیه اضافه شود عیبی ندارد.

وزیر عدلیه - بنده مقدمه رجوع به موضوعی که قبلاً مذاکره شد راجع باین قسمتهائی که تصویب میشود در مجلس وقتی که به محکمه ابلاغ نشود جریان محاکمه چه میشود خواستم توضیحی عرض کنم که قانون اصول محاکمات مشتمل بر سه قسمت است یکی کلیات است یکی صلاحیت محاکم است یکی طرز رسیدگی است در محاکم تا صدور حکم و قطعیت حکم یکی هم مرحله اجراء است چیزی که مداخلت دارد که قسمت قسمت مناسب نیست که تصویب شود و به مرحله عمل برسد تا اینکه قسمتهای دیگر هنوز تصویب نشده است، قسمت کلیات است و قسمت طرز رسیدگی در محاکم و الا در قسمت اجرائی تنافی ندارد و انشاء الله همانطور که رسیدگی تمیزی و اعتراضات و کلیتاً طرز رسیدگی در محاکم تصویب و ابلاغ شد ممکن است که اجراء شود و به مرحله عمل هم برسد تا قوانین اجرائی قسمت اخیر این کتاب انجام شود این اشکالی ندارد. این را خواستم مقدمه عرض کنم و اما آن قسمتی را که آقای دیبا بیان فرمودند این جا اولاً در ابتدای عنوان اصول محاکمات حقوقی و تجاری که نوشته شده است. يك قاعده کلیه ایست در اصول که هیچکس حق ندارد جز آنچه

را که مربوط بخودش است یا اینکه مع الواسطه مربوط به خودش میشود باین معنی که ستمی دارد مثل اینکه متولی است نسبت به وقف یا قیم است نسبت به مولی علیه یا ولی است یا وکیل است تعقیب کند و الا اگر يك نفی از برای خود شخصی و یا کسی که این شخص مکلف است بقایمه دعوی از طرف او نداشته باشد معقول نیست که اقامه دعوی بر دیگری کند مثل اینکه کسی بیاید بگوید که پدر من از فلان کس طلب دارد در صورتیکه پدرش هم زنده است و سمت و کالت و نیابتی هم از او ندارد معذک نمیتواند از دیگری يك چنین ادعائی کند و اگر بکند به او میبخشند مخصوصاً وقتیکه بیاید بگوید که زیدی از عمر روی طلبکار است این بهیچوجه معنی ندارد مدعی العموم هم نمیتواند مگر در جائیکه قانون بار اجازه داده باشد از طرف اشخاصی نمیتواند آنهام اقامه دعوی کند مگر در موارد ابلاغ که آنهام دو قسمت است یکی راجع به امور خیریه و دولت و يك قسمتهائی است که آنجا مخصوصاً مأموریت دارد آنهام پس از آن است که مدعی خصوصی یعنی ذی نفع اعم از اینکه شخص باشد یا مؤسسات باشد یا دولت باشد یا مؤسسات خیریه باشد اقامه دعوی کردند دخالت میکند و دخالت او در موقعیکه دخالت اصلیه هم باشد باز بعد از دخالت اشخاص ذینفع است و در آن صورت قانون در پاره جاها اجازه داده است که اگر مدعی خصوصی تسلیم دعوی کرد و یا صلح کرد وقتیکه بر خلاف منافع عمومی با دولت دید میتواند که اعتراض بکند استیناف بدهد پس اساساً جز شخص ذینفع نمیتواند اقامه دعوی بکند و تقاضائی از طرف بکند. (صحیح است)

رئیس - موافقین با ماده دوم بر خیزند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده سوم.

ماده سوم - محاکمه عدلیه بکلیه دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم دهند یا فصل نمایند و در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اجیلا قانونی در قضیه مطرح بوده و وجود نداشته باشد

محاکم عدلیه باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نماید. **رئیس** - آقای اورنگ.

اورنگ - سابق بر این از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ هجری در اوقات مختلف قوانین راجع به اصول محاکمات اعم از حقوقی یا جزائی پیشنهاد به مجلس شورای ملی میشد و تصویب میشد و جریان داشت تا ساعت حاضر نظریاتی که در اوقات مختلف در این قوانین پیش بینی میشد ممکن بود متناقض واقع شود بامجمل و مبهم اتفاق بیفتد این يك علت بود برای تناقض قوانین و عدم رسانائی و حاجات موجوده مملکت يك سبب دیگر هم داشت که باز قوانین مبهم و مجمل و نارسا اتفاق می افتاد و آن سبب این بود که حس احتیاج تولید نمیکرد این معنی را باین معنی که در عدلیه يك حوزه يك اتفاقی يك کمیسیون نبود که از روی قرائن موجوده قوانین را طرح کنند و پیشنهاد کنند و بعد بیاید به مجلس و در حقیقت وزرای وقت يك قانونی را که میدیدند لازم است و صلاح است تهیه میکردند و شاید هم ترجمه میکردند و باین شکل قوانین می آمد به مجلس و باین شکل که می آمد البته ناقص بود و متناقض هم اتفاق می افتاد و زیاد هم موافق احتیاجات نبود تمام این مسائل رویهم جمع شد و موجب ایجاد این قانون شد که فعلاً در آزمایش هفت هشت سال مستمراً که آزمایش میکردند قوانین و در داخله وزارت عدلیه هم يك اداره تشکیل شد از هشت سال قبل باینطرف برای تهیه قوانین که آنها مراجعه میکردند به قضات کار کرده و با وکلاء عدلیه که آنها با در نظر گرفتن احتیاجات موجوده رسیدگی کرده اند و تهیه قوانین شده است و در تحت آن آزمایش و بختگی هانتیجه اش این قانونی شده است که امروز بمجلس آمده است با این مقدمات این ماده سه را بنده عرض میکنم که يك ابتدائی دارد و يك ثانوی دارد و خیال میکنم که آن ذیل مرام وزارت عدلیه را زیاد تأمین نمیکند مقدمه ماده این است که محاکم عدلیه موظفند

وزیر عدلیه - تصور میکنم آقایان نمایندگان در این ماده يك نظری دارند و اجازه نطق خواسته اند قدری هم آقا بیان کردند این است که بنده يك توضیحاتی عرض میکنم که اگر يك اشکالی باقی بماند توضیح داده شود عرض کنم این قسمت را . اولاً باید دانست این قسمت را که هیچ قانونی در دنیا نمیتواند شامل تمام امور و فروع و اتفاقات در موارد مراجعات و آن چیزهایی که مبتلابه مردم است بشود . محال است بنده میتوانم عرض کنم نسبت با اطلاعاتی که خودم دارم در حقوق قانونی کاملتر و مشروح تر و منبسط تر از قانون اسلام نیست که در این مدت متمادی دانشمندان و عقلائی که آمده اند حتی يك فروضی که شاید يك مورد هم اتفاق نیفتاده باشد برای فروض نادره هم حکمش را معین کرده اند ولی معیناً گاهی اتفاق میافتد که حکم برای آن نیست حکم صریح نیست ولی قاعده در تمام دنیا هست و محال است که نباشد پس در قانون لازم است که يك اصول و کلیاتی داشته باشد که در مورد اختلاف و اشتباه آن اصول مرجع باشد مثلاً در قانون فقه داریم يك اصولی کلیه که مورد استناد است . اصل استصحاب ، اصل برائت قاعده المومنون عند شروطهم اینها يك چیزهایی است که تمسك میکنند به اینها یعنی در مواردی که يك حکم کلی درش نیست یعنی يك نص صریح و ماده صریحی نیست در قانونی که شاید دوست هزار ماده اگر جمع کنند بشود این طور است حال ولی در قانونی که اول تا آخرش هزار ماده است قانون مدنی ما عجلتاً بیش از هزار و سیصد و چند ماده بیشتر نیست پس ممکن نیست که يك حکم کلی نباشد و همچنین اصول محاکمات این که در اینجا نوشته میشود محاکم عدلیه مکلفند که دعوی را موافق قوانین رسیدگی کرده حکم دهند یا فصل نمایند این حکم اولش است و در هر قانونی هم همینطور است و چون ما نسبت به قانون شرع مانوس تر هستیم این قانون هم همینطور است يك احکام اولیه داریم که مطابق نص است و يك احکام ثانویه داریم که اگر از آن اولی نشد یعنی فرض آن شد یا دسترس آن نشد یا اجراش نشد

که بدعوی موافق قوانین رسیدگی کرده و حکم دهند یا فصل نمایند و در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد محاکم عدلیه باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نماید . اولاً با این طرزى که وزارت عدلیه فعلاً جعل یا وضع این قوانین را میفرمایند با آن اطلاعاتی که ما داریم گمان نمیکند قضیه باقی باشد در ملک که وزارت عدلیه پیش بینی يك ماده صریحی راجع به آن قضیه نکرده باشد با این مقدمه دیگر مجال برای این باقی نمیماند که در يك ماده ما بگوئیم که اگر در يك قضیه قضات ما برخورد کردند بيك مرافعه و يك دعوائی که برای قطع و فصل آن ماده در درست نداشته باشد . بنده خیال میکنم که برای قضات مواد مصرح کامل در دست خواهد بود این یکی . ثانیاً آمدیم برای خاطر يك قضیه که يك ماده صریحی نبود من قضی به روح کدام ماده مراجعه کرده باشم تا آن قضیه را حل کرده باشم ممکن است برای تناقض قانون معتقد من قضی روح کدام يك از این مواد متناقض با یکدیگر مراجعه کنم ؟ با این ترتیب که اگر قوانین موضوعه وجود دارد و من میتوانم بمفاد آنها مراجعه کرده باشم دیگر احتیاج ندارم بروح مراجعه کرده باشم . (بکنفر از نمایندگان - ممکن است) برای بنده ممکن نیست عرض کنم راجع به عرف و عادت اگر بنا است که به عرف و عادت مراجعه کنم به مفاد چطور مراجعه کنم بعرف و عادت چطور مراجعه کرده باشم ؟ پس اعتقاد دارم که ذیل این ماده آن مرام را بکلی خراب میکند و من خیال میکنم که مرامشان تأمین نمیشود تا ذیل این ماده وجود دارد و اعتقاد برای بنده این است که ذیل ماده زائد است و برای تمام موارد مواد صریح وضع شده است و در کار وضع کردن هم هستند و اگر آقای وزیر عدلیه این ذیل ماده را از ماده بگیریم هم برای خودمان بهتر است هم برای محاکمان و هم برای مراجعه کنندگان محاکم

وجود نداشت یا مبهم یا مجمل بود در نظر قاضی یا متناقض بود باید تمسك کند بروح قوانین و عرف و عادت که در نظر قاضی معتبر است .

رئیس - آقای عراقی

عراقی - بنده تصور میکنم که این ماده اولش همانطور که فرمودند خیلی خوب است . میگوید : محاکم عدلیه مکلفند بدعوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم دهند یا فصل نمایند و در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد . این يك مقدمه است که درش اشکال دارم و عرض میکنم بعد میروم در سر آن قسمتی که اصلاً قانون صریح وجود نداشته باشد در اینجا بنده خیال میکنم که اگر طوری باشد که صریح نبود حالت تفسیر را پیدا میکند یعنی قاضی را بهش اختیار میدهند که در اینجا مفسر باشد مفسر قانون . اگر قانون نص و ظاهر داشته باشد که هیچ والا اگر منصوص نبود و اگذار میکنیم بشم القضاة قاضی و این تفسیر میشود و تفسیر هم از وظایف مجلس شورای ملی است تفسیر قانون بامقنن است نه بامجری قاضی باید مطابق قانون این چیزیکه بین الدفتین نوشته شده است رفتار کنند . در اینجا قاضی نمیتواند مطابق آن رفتار کند چرا ؟ برای اینکه می بیند صریح نیست یا متناقض با يك ماده در يك جای دیگر واقع شده است پس باید مفسر باشد تفسیر هم از وظائف مجلس است . این یکی یکی دیگر آنکه اصلاً قانونی در قضیه مطروحه نباشد آن طوریکه آقای وزیر عدلیه فرمودند که فقهاء تمسك میشوند باصل استصحاب یا برائت یا اصالت یا بيك اصول کلی دیگری این معنایش این است که ما قاضی را وظیفه بدهیم که وضع قانون کند منتهی وضع قانونش را محدود کرده است و گفته است که نباید بدماغ خودش وضع قانون کند باید بسایر قوانین مراجعه کند نگاه کند آتوقتی مطابق آنها وضع کند يك قانونی و این هم از وظایف قاضی نیست و در قضیه مطروحه اگر ماده که نتواند قاضی بالاخره بآن تمسك شود وجود نداشته باشد و بعد بخواهد

چه بکنیم ؟ آتوقتی يك حکم دومی است پس در اینجا باید يك قاعده اولی بگذارد که اولاً باید محاکم مطابق قانون صریح حکم بدهند یعنی اگر قانون صریحی هست که آن متبع است یعنی دیگر نمیتواند تفسیر کند و تعبیر کند ولی اگر نشد نشدنش هم چند صورت دارد یکی اینکه قانون صریحی بالخصوص وجود ندارد یعنی در آن مورد بخصوصی در آن فرضی که اتفاقاً پیش آمده است در آن قانون بخصوصی وجود ندارد یا اینکه هست ولی با قانون دیگری متناقض در آمد چون اختلاف هم خیلی است پیش میآید دیگر باب تعادل و تراجیح را هم میدانید اینها هم هست یا اینکه مبهم و مجمل بود و ابهام و اجمال را باز میدانید که يك چیز واقعی نیست و بر حسب انظار است ممکن است يك ماده قانون در نظر يك محکمه مبهم و مجمل باشد و ممکن است در نظر محکمه دیگری مفاد همان ماده روشن و صریح باشد ما برای آن محکمه هم که در نظرش مبهم و مجمل است باید يك حکمی وضع کنیم و بگوئیم که وقتی قاضی در نظرش ماده قانون مجمل آمد چه بکند حکم بدهد ، ندهد چه بکند ؟ معطل بماند و فصل نکنند امر را ؟ خبر باید بکنند . پس چه بکنند ؟ آتوقتی باید بگوئیم که بيك اصولی تمسك بکنند . اما آن اصول کدام است و بچه نحو است ؟ آن عبارت است از روح و مفاد سایر قوانین یعنی کلیات . مثل همان مثالی که عرض کردم وقتی که اختلاف شد باصل برائت ، استصحاب و این چیزها تمسك میکنند این جا هم بکلیات و این کلیات هم باید طوری باشد که وقتی بآنها تمسك میکنند با عرف و عادت هم موافق باشد یعنی يك امری باشد که در نظر عرف و عادت جاری و موافق باشد و در بین مردم مدار عمل باشد خود بخود . مثل يك معاملات معاطاتی که ما داریم و مدار عمل است نص هم در مقابل آن نداریم ولی حکم بصحت آن هم می کنیم چرا ؟ چون با روح و اصول معاملات کلیه موافقت دارد این است که این ماده اینجا کاملاً جامع است هم حکم اولی را معین کرده است که مطابق ماده صریح و اگر قانونی

بفوسك بساير قوانين حكم كند بنده تصور ميكنم اين هم از وظائف قاضي نديست و بايد يك فكري هم در اين قسمت بشود. بكي ديگر هم اين است كه مينويسد بايد در موافقيكه ميخواهد اين فكر برابش بيابد و وضع يك قانوني بكنند بايد عادات مسلمة عرف را در اينجا ملاحظه كند. اينها همه به عقيدة بنده راهنمائي براي وضع قانون است در قضيه مطروحه اين است كه بنده اين اشكالات را مي بينم و اين ترتيب را صلاح نميدانم.

وزير عدليه - اساس فرمايش آقاي عراقي براي اين است كه قوه مقننه نبايد بقوه مجريه حق بدهند براي وضع قانون. بنده اينجا عرض ميكنم كه اين اجازه وضع قانون نديست و خيلي فرق است بين وضع قانون و تفسير قانون بطور كلي و يا عمل بهم و مفهوم از آن قانون در قضيه جزئي خيلي تفاوت است آقا. و تفسير قانوني كه مجلس شوراي ملي ميكنند خودش يك قانون ثانوي است نهايت در زمينه قانون اول است و تفسير آن است و كليت دارد يعني همه جا بايد همانطوري تبعيت و عمل كنند كه مجلس تفسير کرده است و تصويب کرده است ولي تفسير قضائي كه قضات ميكنند و قضاة حق تفسير دارند يعني براي فهم خودشان يعني در آن قضيه كه پيش آنها مطرح است آنطور عمل ميكنند و براي آن محكمه حجت است ولي براي محكمه ديگر حجت نديست براي جاي ديگر و مردم ديگر حجت نديست سمت قانونيت ندارد قانون آنست كه براي همه كسي لازم الاتباع باشد و بگويت داشته باشد (صحیح است) پس از آن اگر مرجع ايتوائي است ميرود باستيفاف اگر در استيفاف است ميرود به آموز و بالاخره رويه هاي عمومي كه آخرين محكمه است و در واقع نظر قانوني دارد ديوان تميز در اصول قضايي چنددان دخالت ندارد مگر اينكه مقدمه به بيند و دقت كند كه آيا بهايكهيست مطابق قانون جريان خودني را بطي کرده و انجام شده باشد و رويه ها اينكه همراجه ميكنند كه در ريس پروانس با آنها اختلافي ميشود آنها حكم قانوني را پيدا

بايد در موارد بيه قانون ضراحت ندارد قاضي مطابق آن رويه هاي قضائي كه تفسير هاي عملي قانون است احقاق حق بكنند اين است كه بنده معتقدم در اين ماده بايد رويه هاي قضائي هم ذكر شود. يكي ديگر اينكه البته شايد اين مقصود بيه ميخواهم عرض كنم در ضمن عبارات اين ماده مستتر باشد ولي مقصودم معتقدم بايد تصريح شود و آن تفسير قوانين است چون در اغلب مواقع نظر مقنن از عبارات قانون مفهوم نميشود و بايد اشخاصي كه ميخواهند اين قوانين را اعمال كنند بايد به تفسير هائي مراجعه كنند كه بوسيله مقامات صالحه شده است نسبت بآن قوانين و بر طبق آن تفاسير آن مواد را اعمال و اجرا كنند اين است كه بنده عقیده ام اين است كه در اين ماده علاوه بر رويه هاي قضائي كه بايد علاوه شود اين قسمت هم بايد تصريح شود و تفسير هاي قانوني هم ذكر شود البته تفسير هاي قانوني هم مذاكرات مشروحي است كه در مجلس ميشود (صحیح است) و خودش زمينه تفسير قانون است مذاكراتي كه در كميسيون عدليه مي شود زمينه تفسير قانون است و اغلب براي قضات لازم ميشود كه مراجعه كنند اين تفسير هائي كه در مقامات صلاحيت دار ميشود و بر طبق مذاكراتي كه در مقامات صلاحيت دار ميشود مواد قانون را اعمال ميكنند ولي چون در اين ماده اين دو نكته صريحاً قيد نشده اين است كه بنده عقیده دارم اين دو نكته را نيز در نظر داشته باشند كه دستور قضات در مواد و عمل كاملا روشن و صريح باشد.

وزير عدليه - دو نكته را كه آقاي احتشام زاده تذكر دادند بهيچكدام در اينجا ذكرش مقتضي نيست اگر چه نظريه شان صحيح و متبع است وليكن در اينجا نبايد ذكرش بشود اما مسئله رويه قضائي. رويه قضائي يك چيزي است كه خود بخود متبع واقع ميشود حال بنده شرح مبداهم چطور ميشود: اين است كه در يك مورد كه مثلاً قانون صريح نيست محكمه ابتدائي يك نظري ميكنند يعني تبيري ميكنند از آن ماده بنظر خود من و تطبيق ميكنند با موضوعي كه در

پيش اوست بعد ميرود در استيفاف و ممكن است در استيفاف با آن نظريه موافقت بكنند يا نكنند بعد ميرود به تميز تميز وقتي كه يك نظريه را اتخاذ كرد يا همان حكم راداد و همان نظريه را اتخاذ كرد محاكم همه مي فهمند كه اين حكم حالاً متبع است و بالاخره اگر محكمه ده مرتبه هم بر طبق نظريه خودش را بدهد اين حكم در تميز نقض ميشود يا نقض نميشود و با آن نظريه موافقت ميشود يا نمي شود بنا بر اين متبع نظر تميز است براي چه؟ براي آنكه حكم با آنجا منتهي ميشود و از آنجا كه برگشت هر قدر كه نظر مخالف باشد تميز نقض خواهد كرد بعد فقط يك مورد داريم كه قانون تصريح خواهد كرد بعد در موارد تميزي ملاحظه مي فرمائيد اگر حكمي در تميز نقض شد و برگشت بمحكمه تالي ابتدائي يا استيفاف و نظر اولي خودش را محكمه تالي گرفت يعني قاضي با همان دليلي كه آن نظر را گرفته دوباره با همان دليل با همان نظر را ميگيرد اينجا هيئت عمومي ديوان عالي تميز آن را نقض ميكنند و محكمه تالي ديگر نميتواند نظر خود را اعمال بكنند و اگر حالا در ماده ذكر كنم كه ديوان عالي تميز دستور بدهد كه رويه هائي قضائي بمنزله قانون و همه جا لام الاتباع است آنوقت اشكال آقاي عراقي وارد مي آيد و بايد اينطور در نظر گرفت كه رويه هاي قضائي خود بخود عمل ميشود و اما راجع به تفسير كه فرمودند تفسير چندين قسم است گذشته از تفسير صريحي كه مجلس ميكنند و حكم قانون را پيدا مي كند و ديگر در اطراف آن نميشود حرف زد يك تفسير هائي هم هست كه مناط است و مورد استنباط قاضي و مردم و وكلا و محكمه واقع ميشود و بكي ديگر تفسير هائي است كه در مذاكرات مجلس ميشود و معلوم ميشود كه مراد مقنن چيست بكي تفسير هائي است كه علماي حقوق ميكنند زيرا آن قوانيني كه دولت پيشنهاد بمجلس ميكنند از روي نظريات علماي حقوق است البته و بكي هم كميسيون هاي مخصوصي كه براي اين كار دارند بكي هم انظار محاكم كه چه جور استنباط ميشود از قوانين كه قاضي ميتواند در اول جا

اسباب استنباط خودش قرار بدهد و این حکم کلی و جنبه قانونی ندارد و نمیشود در این جا دستور داد که این تفسیرها را کسی متبع بشمارد یعنی جنبه قانونی به آن نمیتوان داد.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - رأی گرفته میشود بماده ۳ آقایان موافقین قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده ۴

ماده ۴ - اگر حاکم محکمه بمنذر اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست و یا متناقض است و بااصلا قانونی وجود ندارد از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد

رئیس - آقای عراقی

عراقی - در ماده اول و ماده سوم که رای گرفته شد کاملاً برای قاضی برای اینکه شمش القضاوه خودش را بکار بندد از اختیار دادیم آقای وزیر عدلیه جواب فرمودند که این قانون نیست و تفسیر قانون هم نیست که کلیت داشته باشد فقط يك چیزی است که برای فصل خصومت در آن محکمه واقع میشود بیالتر که میرود قانونیت ندارد و استنباط این قاضی است ولی در این ماده چهار میگردد قاضی اگر استنباط نکرد محکوم است و مستنکف است و اینطور می فهماند که قاضی باید حتماً يك استنباطی بکند اگر استنباط نکرد این مستنکف از قضیه است این اجبار را چرا برای قاضی می آورید؟ يك قانونی در جلوی چشم قاضی است قاضی می بیند در يك قسمت صریح نیست یا اینکه می بیند قانونی در این باب نیست چه بکند؟ نتوانسته است استنباط بکند چه بکند؟ اگر قاضی مستنکف شد متخلف شد ولی اگر شمش القضاوه نداشت یا ماده صریحی نبود اینجا دیگر برای چه متخلف باشد؟

مخبر - عرض میکنم وفق بيك کسی شأن قضاوت و رتبه قضاوت داده میشود که قبلاً بر حسب

شرع که بایستی مصون از تناقض باشد در اخبار خیلی تناقض پیدا میشود و يك باب بزرگی هم برای توضیح احکام است این دو جهت اتفاق می افتد يك وقت مجلس يك قانونی وضع میکند بجای قانون دیگری البته او ناسخ است اگر عین همان مفاد ماده اول را نسخ بکند و حکم دیگری بیاورد اعم از اینکه تصریح به نسخ او بکند یا نکند ناسخ است این محل حرف نیست يك وقت هم در يك قانونی دو ماده اتفاق می افتد که در يك موقع مجلس تصویب میکند (اتفاق می افتد) که در بعضی از جهات جنبه تناقض پیدا میکند نه اینکه تمام جهات صریحاً مقابل هم تناقض دارد از بابت چه؟ از بابت غفلت است و بشر هم مصون از غفلت نیست و اتفاق هم می افتد که در يك جا التفات نکرده است که تناقض پیدا نکند با ماده دیگر و هر روز هم که نمیشود قانون را عوض کرد در اینجا قاضی چه بکند متوقف بماند؟ نه رجوع میکند باز باصول کلیه همانطوری که در آن بحث افتاد و خودتان هم دیده اید و البته بهتر مسبوق هستید

رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - ظاهراً این ماده چهار راجع استا به اینکه خواسته ایم که مستنکف را معین کنیم که چه اشخاصی از قضاة مستنکف محسوب میشوند در این جا گفته اگر يك قاضی بعد از اینکه دید قوانینی صریح نیست یا روشن نیست اگر از رسیدگی بدعوی امتناع کند مستنکف است با اینکه شق دیگری وجود دارد از آنهم بالاتر است که در آنچه مستنکف است و آن این است که قاضی اصلاً از رسیدگی امتناع کند باصراحت مواد قانون بنا بر این بنده راجع باین ماده میخواستم تذکر بدهم که اگر آقای وزیر عدلیه موافقت فرمایند این جمله که در وسط واقع شده است حذف شود و نوشته شود (اگر حاکم محکمه از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد) این اعم است از اینکه قانون باشد و استنکاف بکنیم یا اینکه مطابق ماده ۳ آن اشکالات در بین باشد در

هر صورت این قیدی که اینجا کرده است که در آنصورت اگر از رسیدگی امتناع کند مستنکف خواهد بود خوب نیست.

وزیر عدلیه - قسمتی را که آقای دکتر جوان تذکر دادند کاملاً جنبه قانون مجازاتی دارد وقتی که بدون هیچ عذری استنکاف کند این ترمز از قانون است متمرکز از قوانین هم باید جزاء تعقیب شود احتیاج بذکر نیست ولی در این صورت احتیاج بذکر دارد برای اینکه جنبه خف دارد.

رئیس - موافقین با ماده ۴ قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده پنجم قرائت میشود.

ماده ۵ - رسیدگی ماهیتی بهر دعوی دودرجه (بدوی و استینافی) خواهد بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد.

رئیس - آقایان موافقین قیام فرمایند

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده ششم قرائت میشود.

ماده ۶ - بماهیت هیچ دعوائی نمی توان در درجه استینافی رسیدگی نمود مادام که در درجه بدوی در آن باب حکمی صادر نشده است مگر مواردی که در قانون استثناء شده باشد.

رئیس - موافقین با اینماده قیام فرمایند.

(اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده هفتم قرائت میشود.

ماده ۷ - هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمیتواند حکم محکمه عدلیه را تغییر دهد و یا ازاجراء آن جلوگیری کند مگر خود محکمه که حکم داده و یا محکمه بالاتر آنهم در مواردیکه قانون معین میکند.

رئیس - آقای دیبا

طباطبائی دیبا - در اینجا يك جمله هست که مینویسد مگر خود محکمه که حکم داده است البته در قسمت اول صریح

است البته محکمه حکمی که می دهد هیچ مقام رسمی یا اداره نمیتواند لغو کند ولی راجع به قسمت دوم (با از اجراء آن جلوگیری کند) این جا ظاهراً اشتباه است در صورتیکه محکمه رأی داد دیگر خود محکمه هم نمیتواند اجرای آن حکم را جلو گیری کند و باید اجرا شود این است که بنده عقیده ام این است که باید اصلاح شود.

وزیر عدلیه - اینجا در آخر ماده دارد مگر در مواردی که قانون معین می کند یکی از مواردی که قانون معین می کند این است که حکم از استیناف صادر شده است و حکم استیناف قطعی و لازم الاجرا است و ورقه اجرائیه هم صادر شده است آن شخص محکوم علیه به محکمه استیناف مدلل میکند که اگر این حکم اجرا شود خسارت جبران نا پذیری باو متوجه میشود در صورتیکه از آن حکم تمیز داده است و ممکن است آن حکم در تمیز نقض شود در اینجا جایز است که محکمه استیناف جلو گیری از اجرای حکم کند چون مواردی داریم از این جهت ذکرش در کلیات هم لازم است

رئیس - آقایان موافقین قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ماده ۸ قرائت میشود

باب دوم

در صلاحیت محاکم

فصل اول - در صلاحیت ذاتی محاکم

مبحث اول

در صلاحیت ذاتی محاکم ابتدائی و محاکم صلح

ماده ۸ - رسیدگی بدوی بدعای حقوقی و تجاری

راجع به محاکم ابتدائی و محاکم صلح است جز در

مواردی که قانون مرجع دیگری معین کرده باشد.

رئیس - آقایان موافقین قیام فرمایند

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد ماده ۱۰

تجاری و حقوقی مشروط بر اینکه در مقر صلح ناحیه نه صلح محدود باشد نه محکمه ابتدائی

۳ - دعوی تصرف عدوانی و مزاحمت در حدود فقرات ۱ و ۲ و بارعایت سایر فقرات مربوط به این دعاوی.

۴ - هر دعوائی و تاهر میزانی که باشد در صورت تراضی طرفین

۵ - تقاضای اصلاح نسبت بهر دعوائی و تاهر میزانی که باشد.

رئیس - موافقین با ماده ۱۲ قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد

[۴ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه]

رئیس - اگر تصویب می فرمائید جلسه را ختم کنیم. (صحیح است)

جلسه آتی روز یکشنبه ۲۱ دی ماه سه ساعت قبل از ظهر دستور بقیه شور لایحه حاضر (صحیح است)

(مجلس یکربع ساعت قبل از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

مبحث دوم - در صلاحیت ذاتی محاکم استیناف
ماده ۱۰ - رسیدگی استینافی باحکام و قرار های قابل استیناف محاکم ابتدائی و احکام و قرار های قابل استیناف محاکم صلح محدود در موردی که محاکم مزبوره بدعای راجعه بمحاکم بدایت رسیدگی می نمایند راجع بمحاکم استیناف است.

رئیس - موافقین با ماده دهم قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده یازدهم قرائت میشود

مبحث سوم - در صلاحیت ذاتی محاکم شرع

ماده ۱۱ - امور ذیل راجع بمحاکم شرع است

۱ - رسیدگی به دعوی راجعه باصل زوجیت و فسخ و طلاق.

۲ - اجرای طلاق در مواردی که حاکم باید طلاق بدهد.

۳ - نصب قیم

۴ - حلف و احلاف در مواردی که باید دعوی بقسم قطع و فصل شود و بترتیبی که مطابق نظامنامه وزارت عدلیه معین میشود

رئیس - موافقین با ماده یازدهم قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده دوازدهم قرائت میشود

فصل دوم - در صلاحیت نسبی محاکم

مبحث اول - در صلاحیت نسبی محاکم صلح ناحیه

ماده ۱۲ - رسیدگی بدعای ذیل راجع بمحاکم صلح ناحیه است

۱ - هر دعوائی که مدعی به آن بیش از دو بست ریال نباشد اعم از تجاری و حقوقی به استثنای دعوی راجعه بمین املاک و حقوق ارتفاقی نسبت بانها

۲ - کلیه دعوی راجعه بحقوق مالی که مدعی به آن بیش از یک هزار ریال نباشد اعم از منقول و غیر منقول و اعم از